

# آیین زمامداری در سیره حکومتی امام علی

از نگاه حضرت علی علیه السلام ساختار حکومت نه صرفاً به دلیل نقش آن در مدیریت امور اقتصادی و اجتماعی و تأمین امنیت و آبادانی و رفاه مردم، بلکه مهم‌تر از آن به دلیل نقش حکومت در شکل‌گیری رفتار و اخلاق جامعه و سرشت و سرنوشت معنوی مردم، جایگاه برجسته و مهمی پیدا می‌کند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «النَّاسُ بِأُمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ؛<sup>۱</sup> مردم به زمامدارانشان بیش از پدرانیشان شباهت دارند.»

نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت، نگاهی الهی است؛ نگاهی که با نگاه دنیا مدارانه و قدرت محورانه به حکومت تفاوت اساسی دارد. امام علی علیه السلام جهان را آفریده حضرت حق و خدا را مالک مطلق هستی می‌داند؛ خداوندی که خلق را به حال خود رها نساخته است، بلکه زمینه هدایت و راهیابی‌اش را به کمال حقیقی از طریق بعثت پیامبران فراهم نموده است و این هدایت به سوی حقیقت تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه لوازم تحقق این هدف در محیط زندگی و جامعه وجود

داشته باشد.

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۴۴.

ندارد و فقط هدف او اعمال قدرت و تسلط بر جامعه می‌باشد که اکثر سیاست‌مداران جهان چنین هستند.

تفکر دیگر، سیاستی است که هدف محوری آن خدا می‌باشد و بر پایه ارزشهای انسانی استوار است. در چنین نوع سیاستی، سیاست مدار مجاز نیست برای رسیدن به حکومت به هر نوع ابزار و وسیله‌ای تمسک جوید.

سیره سیاسی و حکومتی امام علی علیه السلام هم مبتنی بر نوع دوم و دیدگاه گروه دوم است که هدف از دستیابی به حکومت در آن، این است که جامعه انسانی را به سوی تکامل مادی و معنوی و در نهایت به طرف خداوند سوق دهد و عدالت اجتماعی را برقرار نماید و زندگی سالم و مسالمت‌آمیزی را برای مردم فراهم آورد.

علی علیه السلام احیای حکومت و سیاستی بود که پیامبر بنا نهاد و اگرچه خود نیز در پیش برد حکومت نبوی نقش به‌سزایی داشت، اما ۲۵ سال پس از رحلت پیامبر، زمانی که زمام حکومت را شخصاً به دست گرفت، می‌دید چهره حکومت اسلامی کاملاً

هدف و غایت حکومت در اندیشه علوی، اعلائی کلمه حق و اعتلای همه جانبه مردمان است و این بدان معنی نیست که تأمین معاش و رفاه مردم و رشد اقتصادی جامعه به فراموشی سپرده شود، بلکه در پرتو همین عنایت، به بُعد مادی زندگی مردمان نیز پرداخته می‌شود. حکومت در این چهارچوب فکری، مردم را برای همراهی و پیروی از خود و یا تأمین خواسته‌های حکام نمی‌خواهد، بلکه آنان را برای خدا می‌خواهد و هدف امام عادل از بسیج توده‌های مردم برای همراهی با حکومت، تحقق آرمانهای الهی است؛ آرمان مقدسی که محور اصلی آن اعتلای امت است.

### سیره حکومتی امام علی علیه السلام

در اندیشه سیاسی غالباً دو طرز تفکر در مورد سیاست وجود دارد: گروهی معتقد هستند که برای دست یافتن به قدرت از هر وسیله و ابزاری و از هر راه ممکن می‌توان استفاده نمود. براساس این دیدگاه، سیاست بر هیچ یک از ارزشهای انسانی متمرکز نیست و سیاست‌مدار کاری به حق و باطل

است که در روز بعثت پیامبر بود. سوگند به آن که او را برانگیخت تا حق را بگستراند و برقرار سازد، باید سخت زیر و رو و آزموده شوید. سپس بیخته و از هم جدا گردید و بر هم زده شوید؛ چنان که کفگیر در ته دیگ طعام زنند؛ بدان سان که هر که پایین افتاده فرارود و هر که فرارفته به زیر آید. باید پیش افتادگانی که عقب مانده‌اند، پیش افتند و پس افتادگانی که به ناروا سبقت جسته و برتر شده‌اند، به عقب کشانده شوند. به خدا سوگند، نه به اندازه سر سوزنی حقیقت را پنهان کردم و نه هیچ نوع دروغی گفتم.<sup>۱</sup>

آری، حضرت علی علیه السلام تمام تلاش خود را به کار بست تا بتواند سیره حکومتی و سیاسی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بدون هیچ کم و کاستی در جامعه پیاده کند. اصول مهم چنین حکومت و سیاستی به شرح زیر می‌باشد:

#### ۱. صداقت و راستگویی

بسیاری از سیاستمداران در طول

دگرگون شده و از اهداف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله گرفته است و برای باز گرداندن جامعه به سیره پیامبر و قرآن باید تلاشی پی گیر و طاقت فرسا انجام دهد.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می‌دارد:

«پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده‌ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات تو که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی شود.»

همچنین وی در نخستین روز بیعت خود در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، بر بالای منبر رفته و برنامه‌های خود را بدون پرده‌پوشی چنین اعلام کرد:

«هان، بدانید که اوضاع و احوال جامعه شما به همان گونه‌ای بازگشته

۱. کافی، محمدبن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۶۷؛

نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

آغاز بیعت مردم با خود بیان داشت و برای رسیدن به خلافت و به دست آوردن دل مخالفان خویش، حتی دروغ مصلحت‌آمیز نیز نگفت.<sup>۲</sup>

علی علیه السلام در دوران پیامبر در مسائل متفاوت و در جنگها و حوادث شرکت داشت و در همه این جنگها بسیار موفق عمل نموده بود.

اگر می‌خواست برای به دست آوردن قدرت به زور و نیرنگ متوسل شود، هیچ کس نمی‌توانست در برابر او قد علم کند، اما همان طور که خود آن حضرت فرموده است، او هرگز چنین کاری را نکرد. حضرت در بیانی می‌فرماید:

«لَوْلَا التَّقْوَى لَكُنْتُ أَدْمَى الْعَرَبِ»<sup>۳</sup> اگر تقوای الهی [مانعم] نبود از همه اعراب، زیرک‌تر [و سیاست‌مدارتر] بودم. و یا در حدیثی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَذْرِ، كُنْتُ مِنْ أَدْمَى النَّاسِ»<sup>۴</sup> ای مردم، اگر زشتی

تاریخ برای رسیدن به قدرت و حکومت تا آنجا که می‌توانند به مردم وعده‌های دروغ و بی‌پایه و اساس می‌دهند تا بتوانند آرای مردم را جمع‌آوری نموده و به قدرت برسند. از جمله، عثمان که به مردم وعده داده بود که به روش قرآن و سنت عمل کند، اما بعد از آنکه حکومت را به دست گرفت، نه تنها به روش پیامبر عمل ننمود، بلکه حتی نتوانست روش ابوبکر و عمر را نیز پیاده نماید.<sup>۱</sup>

امام علی علیه السلام در همان شورای شش نفره [که بعد از رحلت پیامبر برای تعیین خلیفه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تشکیل شده بود] با قاطعیت و صراحت تمام بیان داشت که من به سنت پیامبر و اجتهاد خود عمل خواهم کرد. حتی در زمان بیعت مردم با او نیز با صراحت بیان داشت که برای رسیدن به خلافت، دروغ نخواهم گفت و از صراط حق منحرف نخواهم گشت.

حضرت با شجاعت تمام، همه اموری را که به قطع، مخالفتهای بسیاری را بر می‌انگیخت، در همان

۱. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۸، ص ۲۴.

۲. همان.

۳. غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۲۰، ج ۲۰۹۸.

۴. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج ۲، ص ۳۳۸.

نیرنگ نبود، من از همه مردم زیرک‌تر بودم.»

## ۲. حق محوری و باطل ستیزی

علی علیه السلام از همان اوان زندگی در همه حال بر محور حق و حقیقت تلاش می‌کرد و در راه حق قدم بر می‌داشت و سعی در احقاق حق داشت؛ چنان‌که پیامبر در این مورد فرموده است:

«الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ أَيُّمَا مَأَلٍ؛<sup>۱</sup> حق با

علی علیه السلام است به هر طرفی که میل پیدا کند.»

حق محوری آن حضرت زبانزد همه مردم بود و آن حضرت در تمامی مراحل زندگی و حکومتی خود بر احقاق آن می‌پرداخت؛ چنان‌که می‌فرماید:

«إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ

بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَكَرِهَهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَ

إِنْ جَزَّ إِلَيْهِ فَائِدَةٌ وَزَادَهُ؛<sup>۲</sup> بی‌گمان برترین

مردم نزد خداوند کسی است که عمل

به حق برایش دوست‌داشتنی‌تر از

باطل باشد، اگر چه [این طرفداری از

حق و عمل به آن] موجب نقصان و

حادثه‌ای برایش شود و اگر چه باطل

برایش سودی به همراه داشته باشد و

موجب زیادت‌تری برای او شود.»

باز گرداندن اموال غصب شده

بیت‌المال و برکنار نمودن فرماندارانی

که عثمان آنان را به باطل به کار گماشته

بود و اجرای حدود الهی حتی بر

نزدیکان، نمونه‌ای از کارهای حضرت

علی علیه السلام و سیره عملی آن حضرت بر

حق‌مداری حکومت می‌توان شمرد.

## ۳. قانون‌گرایی

یکی از اموری که حضرت

علی علیه السلام به آن اهتمام تمام می‌ورزیدند،

قانون‌مدار بودن و اجرای قانون الهی

به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر

خلاف قانون عملی می‌کرد، بدون در

نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود

الهی و قانونی را بر وی اجرا می‌کرد و

هیچ واسطه و شفاعتی را نمی‌پذیرفت

و در این مورد دقیق عمل می‌کرد.

از امام باقر علیه السلام روایتی نقل شده

است که حضرت علی علیه السلام مردی از بنی

اسد را که مرتکب خلافی شده بود،

دستگیر کرد. گروهی از خویشاوندان

وی جمع شدند و از امام حسن علیه السلام

۱. همان، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

نظم و انضباط خاصی برخوردار بود، ولی این انضباط در امور حکومتی از نمود بیشتری برخوردار بود. حتی آن حضرت همیشه به فرمانداران و مأموران خویش دستور می فرمودند که در کارهایشان منظم باشند و برنامه دقیق داشته باشند و از بی برنامه‌گی بپرهیزند.

آن حضرت در عهدنامه‌ای که برای مالک اشتر می نویسد، چنین می فرماید:

«وَأَيُّكُمْ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوْلِيَّهَا، أَوْ التَّسَلُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِنَانِهَا، أَوْ اللِّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ، أَوْ الزَّوْهَرَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعَّ كُلُّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ»<sup>۱</sup> از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است یا لجاجت در اموری که مبهم است یا سستی در کارها هنگامی که آشکار است، بر حذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده.»

۱. دعائم الاسلام، قاضی نعمان تمیمی، ج ۲،

ص ۴۴۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

خواستند تا با آنان نزد علی علیه السلام برود و از مرد اسدی شفاعت کند، اما امام حسن علیه السلام که پدر خود و التزام وی به قانون را به خوبی می شناخت، به آنان فرمود: خود نزد علی علیه السلام بروید، چون وی شما را به خوبی می شناسد. پس آنان علی علیه السلام را دیدار کردند و از وی خواستند تا از حد زدن مرد اسدی صرف نظر کند. حضرت در پاسخ فرمود: اگر چیزی را از من بخواهید که خود مالک آن باشم، به شما خواهم داد. آن گروه که گمان می کردند علی علیه السلام به آنان پاسخ مثبت داده، از نزد وی بیرون آمدند. امام حسن علیه السلام از آنان پرسید: چه کردید؟ گفتند: قول مساعد داد و سخنانی را که بین علی علیه السلام و خودشان مطرح شده بود، نقل کردند. امام حسن علیه السلام که منظور پدر را خوب فهمیده بود، به آنان فرمود: دوستان تازیانه خواهد خورد. علی علیه السلام مرد اسدی را بیرون آورد و تازیانه زد، سپس فرمود: به خدا سوگند من مالک این امر نبودم که وی را ببخشم.<sup>۱</sup>

#### ۴. انضباط کاری

همه کارهای حضرت امیر علیه السلام از

حتی زمانی که مأمورانی را برای گرفتن مالیات گسیل می‌دارد، به آنان نیز سفارشات در داشتن نظم و انضباط در امور می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «از تأخیر در کار و دور ساختن خیر بپرهیزید، زیرا موجب پشیمانی می‌شود.»<sup>۱</sup>

#### ۵. انتخاب صالح

حضرت علی علیه السلام در سیره حکومتی خویش بسیار مراقب بودند تا افراد صالح و شایسته را برای اداره امور انتخاب کنند و کسانی را که لیاقت، شایستگی و برتری بیشتری نسبت به سایرین دارند، برای انجام مسئولیت برگزینند. آن حضرت هرگز اجازه نمی‌دادند و لیان ناشایست بر مردم حکومت کنند؛ چنان که همه افرادی را که عثمان بر سر کار آورده بود، از کار برکنار نمودند و افرادی را که شایستگی کافی برای انجام مسئولیت داشتند، بر سر کار آوردند؛ زیرا آنان پست و مقام خود را یا به سبب اشرافیت و یا بازیه‌های سیاسی به دست آورده بودند. حتی خود معاویه را نیز که از سران قبیله قریش بود، از کار برکنار نمودند.

ابن عباس می‌گوید: «وقتی از مکه به

مدینه بازگشتم، زمانی بود که مردم با علی علیه السلام بیعت کرده بودند. به منزل علی علیه السلام رفتم و دیدم مغیره بن شعبه با حضرت خلوت کرده است. صبر کردم تا مغیره از منزل خارج شد. نزد حضرت رفتم و پرسیدم: مغیره چه می‌گفت؟ حضرت فرمودند: مغیره دو بار نزد من آمد.

یک بار از من خواست تا معاویه را از کار برکنار نکنم، ولی چون نتیجه‌ای نگرفت، بار دوم نزد من آمد و از من خواست که وی را برکنار کنم. ابن عباس گفت: مغیره بار اول از روی خیرخواهی از تو درخواست ابقای معاویه را کرد و بار دوم به تو خیانت ورزید.

حضرت فرمود: حال، چه نصیحتی داری؟ ابن عباس گفت: من نیز از تو می‌خواهم که معاویه را ابقا کنی؛ زیرا اگر چنین نکنی، درباره بیعت بازخواست خواهی شد و قتل عثمان را به گردن تو خواهند گذاشت و شام را بر ضد تو خواهند شوراند و از طرف دیگر، من از طلحه و زبیر نیز ایمن نیستم که بر تو نیاشوبند و عراق را بر ضد تو بسیج نکنند. حضرت

۱. وقعه صفین، نصر بن مزاحم منقوی، ص ۱۰۸.

فرمود: اینک گفتم: «صلاح است معاویه را ایبقاکنم!»؛ به خدا سوگند شک ندارم که خیر خواهی است، اما زود گذر است و دینم مرا ملزم می‌سازد که تمام کارگزاران عثمان را برکنار سازم. اگر پذیرفتند که به خیر و صلاح خودشان است و اگر نپذیرند سر و کارشان با شمشیر است.

بار دیگر ابن عباس از حضرت خواست که چند روزی از خلافت کناره گیری کند و بعد که اوضاع آرام شد باز گردد. چون مردم کسی بهتر از او را نداشتند، باز به سراغ او خواهند رفت و دوباره با او بیعت خواهند کرد و یا اینکه معاویه را ایبقا کند.

حضرت این بار نیز نپذیرفت و فرمود حتی یک ساعت هم معاویه را ایبقا نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

بنابراین، آن حضرت به وظیفه سنگین و الهی خودش عمل نمود. امام نه تنها عدالت را فدای امیال و حکومت خویش نکرد، بلکه خود و حکومتش را فدای حق و عدالت کرد. حضرت علی علیه السلام در مورد انتخاب فرد شایسته برای حکومت و ویژگی او چنین می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُمْ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُهُمْ

### ۶. صیانت کارگزاران

با آنکه حضرت علی علیه السلام اهتمام ویژه‌ای در انتخاب کارگزارانی شایسته و با کفایت داشت و افرادی را که از هر لحاظ لیاقت کافی برای اداره امور جامعه داشتند، به کار می‌گماشت، ولی پس از انتخاب، آنان را به حال خود وانمی‌گذاشت و به شیوه‌های گوناگون تلاش می‌کرد آنان را از افتادن در دام انحراف باز دارد. برخی از این شیوه‌ها عبارت‌اند از:

#### الف) نشان دادن راه

آن حضرت با نشان دادن خط مشی و شیوه رفتار کارگزار صالح که از طریق راهنمایی و پند و اندرز و نصیحت صورت می‌گرفت، آنان را نسبت به لغزشهایی که در طریق قدرت وجود دارد، آگاه می‌ساخت؛ چنان که در نامه‌هایی که به کارگزاران نوشته است، بهترین اندرزها و پسندها را می‌توان

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۴،

ص ۴۳۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.



مشاهده نمود.

برای قضاوت برگزین و...<sup>۱</sup>»

آری حضرت علی علیه السلام این چنین به کارگزاران خود پند و اندرز می‌دهد و آنها را از لغزشهایی که ممکن است دچار آن شوند، بیمه می‌کند.

آن حضرت در نامه‌ای که به مالک اشتر نوشته است، او را در مقابل حوادث و چگونگی حکومت چنین راهنمایی می‌کند.

(ب) تأمین مالی کارگزاران

کارگزاران با تأمین معیشت، دیگر از لحاظ مالی نیازمند نخواهند بود تا چشم طمع به دست این و آن بدوزند و یا اینکه ثروتمندان بخواهند آنان را از طریق پول و ثروت تطمیع کرده و بفریبند و به مطامع سیاسی خود برسند. امام علی علیه السلام از طریق رفع مشکلات و توسعه زندگی کارگزاران، سلامت نظام اداری را تضمین می‌نماید.

«ای مالک، بدان من تو را به کشوری فرستادم که پیش از تو دولتهای عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان گونه می‌نگرند که تو در امور زمامداران پیش از خود می‌نگری و همواره درباره تو همان خواهند گفت که تو درباره آنان می‌گفتی... از گذشت خود آن مقدار به آنها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو تو به تو عنایت کند.

حضرت علی علیه السلام در قسمتی دیگر از عهدنامه مالک چنین تصریح می‌کند:

«... ثُمَّ أَسْبَغْ عَلَيْهِمُ الْآرْزَاقَ فَإِنَّ ذَلِكَ قُوَّةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِضْلَاحِ أَنْفُسِهِمْ، وَ غِنَى لَهُمْ عَنِ تَنَاوُلِ مَا تَحْتَ أَيْدِيهِمْ؛<sup>۲</sup> سپس روزی فراوان بر آنان ارزانی دار؛ زیرا این کار آنها را در اصلاح خویش تقویت می‌کند و از خیانت در اموالی که زیر دست آنها است، بی‌نیاز می‌سازد.»

باید افرادی که درباره مردم عیب‌جو ترند از تو دور باشند. در تصدیق سخن چینیان شتاب نکن؛ زیرا آنان اگرچه در لباس ناصحان جلوه‌گر شوند، خیانت کارند. بخیل را در مشورت خود راه مده؛ زیرا تو را از احسان منصرف و از تهیدستی و فقر می‌ترساند... با افراد باشخصیت و اصیل و خوش سابقه رابطه برقرار کن و پس از آن با مردم شجاع و سخاوتمند و افراد بزرگوار؛ چراکه آنها مراکز نیکی‌اند. در میان مردم، برترین فرد نزد خداوند را

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

۲. همان، نامه ۵۳.

تو به اتفاق آن را تأیید کرد، به همین مقدار از شهادت بسنده کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و آنچه به خاطر اعمالش به دست آورده از او بگیر و او را در جایگاه ذلت قرار ده و علامت خیانت بر او بگذار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن.»

آن حضرت در نامه‌ای به منذربن جارود، فرماندار خود در اصطخر چنین نوشت:

«به من گزارش داده‌اند که کارهای حکومتی را رها کرده، به لهو و لعب و صید و شکار می‌پردازی و به تفریح و گردش می‌روی و در اموال عمومی و خداوند دست خیانت دراز کرده، و به خویشاوندان داده‌ای، گویی که میراث پدر و مادر توست. به خدا سوگند! اگر این گزارش درست باشد، همه خویشاوندان و خاک کفشت از تو بهتر خواهند بود و بدان که لهو و لعب مورد رضای خداوند نیست و خیانت به مسلمانان است. و سپس حضرت او را مجازات کرده و از کار برکنار کردند.»<sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، احمد بن یحیی، ج ۲، ص ۳۹۱؛ نهج البلاغه، نامه ۷۱.

### ج) انجام بازرسی مستمر

آن حضرت همیشه به فرمانداران خود توصیه می‌نمود که افرادی خبره و متعهد و امین به عنوان بازرس به صورت آشکار و پنهان، کار عاملان و کارمندان حکومتی را مورد بررسی قرار دهند و آنچه را که مشاهده نموده‌اند، به فرمانداران گزارش دهند؛ چنان‌که به مالک اشتر چنین امر می‌فرمایند:

«... ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ، وَابْعَثِ الْمُتَبَوِّنَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَذْوَةٌ لَهُمْ عَلَى انْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَتَحَفُّظَ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارٌ عُمُوكَ، اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا قَبَسَطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلَةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَقَلَّدْتَهُ حَارَ الثَّهْمَةِ؛<sup>۱</sup>

کارهای آنان را زیر نظر بگیر و [برای آنان] مأموران مخفی راستگو و باوفا بگمار؛ زیرا مراقبت و بازرسی پنهانی امور آنان، سبب می‌شود که آنان به امانت‌داری و مدارای با مردم وادار شوند. اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان به خیانت دست زد و گزارش مأموران مخفی

## د) تشویق درستکار و تنبیه خلافکار

حضرت علی علیه السلام همان طور که مراقب بود تا کارگزارانی شایسته و درستکار را به کار بگمارد و به دقت مواظب اعمال و رفتار و کارهای آنان باشد، از طرف دیگر کارگزارانی را که در حوزه فرمانداری او به درستی رفتار می کردند، مورد تشویق قرار می داد و کسانی را که در کارهایشان خیانت می نمودند، به سختی مورد مجازات و کیفر قرار می دادند؛ چنان که در این مورد به مالک اشتر می فرمایند:

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سِوَا، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيماً لِأَهْلِ

الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ. وَالزِّمُّ كَلَامٌ مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ نَفْسَهُ»<sup>۱</sup>

هرگز نباید نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان باشند که میل نیکوکار را در نیکی کم می کند و بدکار را به بدی و امی دارد. هر یک از آنان را مطابق کاری که انجام داده اند، پاداش ده.»

## ه) حسابرسی کارگزاران

حضرت امیر علیه السلام به طور پنهانی و یا آشکار به حسابرسی کارگزاران خود می پرداخت؛ چنان که می بینیم برای آگاهی از اوضاع و احوال زیاد بن ابیه که کارگزار آن حضرت در فارس بود، مأموری را

فرستاد و به او دستور داد پس از حسابرسی کامل، آنچه را که زیاد گرد آورده است، نزد من بیاور. زیاد گزارش نادرستی به مأمور داد. امام از طریق دیگر مأموران خویش دانست که زیاد گزارش نادرست به مأمور او داده است. از این رو، نامه ای به وی نوشت:

«ای زیاد! به خدا سوگند تو دروغ گفته ای و اگر خراج و مالیاتی را که از مردم گرفته ای کامل نزد ما نفرستی، بر تو بسیار سخت خواهیم گرفت و مجازات سختی خواهی دید، مگر اینکه آنچه گزارش داده ای محتمل باشد.»<sup>۲</sup>

## ۷. مردم داری و مهرورزی

حکومتها طبق روشهای مادی و دنیامدارانه، سعی می کنند از هر ابزاری برای جلب توجه مردم بهره برند، بدون اینکه در حقیقت مردم را به حساب آورند. اما روش حکومت امام علی علیه السلام مهربانی و مهرورزی عاطفی و معنوی با مردم، توجه به نیازها و مشکلات آنان و تلاش برای خدمت به خلق خدا بود؛ چنان که در نامه

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، احمد بن یحیی،

ج ۲، ص ۳۹۰.

خود به مالک اشتر چنین نوشت:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَسْكِينَةِ  
لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ شَبْعاً ضَارِياً  
تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ»<sup>۱</sup> دلت را برای رعیت پر از مهر  
و محبت و لطف کن و بر آنها درنده آزار  
دهنده‌ای مباش که خوردن آنان را غنیمت  
شماری.»

از نظر حضرت علی علیه السلام مهربانی و  
محبت با مردم در جذب دلها و اداره کردن  
انسانها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث  
می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت  
کند. این یک اصل اسلامی است که امام  
سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک  
اصل مهم در حکومت می‌نگریست.

#### ۸. توجه خاص به ضعفا و ستم‌دیدگان

در هر جامعه‌ای کسانی هستند که  
دچار محرومیت یا ضعف شده‌اند و به  
گرفتاری و یا ستمی دچار شده‌اند. در چنین  
جامعه‌ای عدالت اقتضا می‌کند که حاکم  
همه انسانها را به یک چشم بنگرد و در بین  
آنان تساوی حقوق و امکانات فراهم آورد.  
امام علی علیه السلام در روش حکومتی  
خویش همیشه این اصل مهم را مدنظر  
داشته و بر آن تأکید می‌ورزیدند. در توصیه  
هایی که آن بزرگوار به کارگزاران خود

داشته‌اند، چنین آمده است:

«كَمْ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا  
حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسْكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ وَأَهْلِ  
الْبُؤْسِ وَالرِّمْنِ»<sup>۲</sup> سپس خدا را خدا را در  
طبقه پایین از مردم، آنان که راه چاره ندارند؛  
از تهیدستان و نیازمندان و گرفتاران و  
کسانی که [به خاطر بیماری] زمین گیر  
شده‌اند [مراقب باش].»

#### ۹. انتقاد پذیری

امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت کلام  
حق را برای مسئولان جامعه بیان می‌کرد و  
در عین حال تأکید می‌ورزید که این  
سنگینی کلام حق را باید پذیرفت؛ چراکه  
اگر کلام حق برای کسی سنگین باشد، عمل  
به آن برایش دشوارتر خواهد بود. حضرت  
علی علیه السلام از مردم می‌خواهد که حرف حق را  
در هر حال به او یادآوری کنند و او را بی‌نیاز  
از مشورت و نصیحت ندانند:

«فَلَا تَكْفُوا عَن مَّقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ  
بِعَدْلِ فَإِنِّي لَنْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ  
وَلَا أَمَنَّ ذَلِكَ مِن فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِن  
نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي»<sup>۳</sup> پس، از گفتن

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. همان.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

بارها به آنها پند می‌داد و نسبت به کارهای خلافشان به شدت انتقاد می‌کرد و راه خیر و صلاح را به آنها نشان می‌داد.

### ۱۱. برابری در حقوق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صراحت می‌فرماید: «لِي مَالِكُمْ وَعَلَيَّ مَا عَلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>؛ برای من است آنچه که برای شماست و بر من است آنچه که بر شماست.»

این حدیث، برابری همگان در برخورداری از امکانات جامعه و لزوم پاسخ‌گویی ایشان در برابر وظایف را روشن ساخته است. البته، از سایر فرموده‌های مولا استفاده می‌شود که حاکم جامعه اسلامی هرچند در حقوق با دیگران برابر است و زیاده از دیگران حقی بر خود قائل نیست، از نظر تکلیف، خود را بیش از دیگران برای خدمت به جامعه و اعلای کلمه حق و اقامه عدل مسئول و مکلف می‌داند. به همین دلیل است که از استانداران می‌خواهد که زندگی خود را با ضعفای جامعه بسنجند، نه با مرفهان و برخورداران.

سخن حق یا مشورت عدالت‌آمیز خودداری نکنید؛ زیرا من خویشان را مافوق آنکه اشتباه کنم نمی‌دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر اینکه خدا مراد کار نفس کفایت کند که از من بر آن تواناتر است.»

البته، اگرچه حضرت انتقاد خیرخواهانه را سازنده می‌داند، اما هشدار می‌دهد که این نقد و انتقاد و عیب‌نمایی افراد از زمامداران خویش، نباید به مخالفت و تمرد و عدم اطاعت از حاکمان حق و عادل منجر شود؛ زیرا نتیجه مخالفت بی‌اساس و انتقاد مغرضانه، فساد جامعه و عدم توانایی حاکم عادل بر مدیریت صحیح و رشد جامعه است؛ چنان‌که فرموده است:

أَفَّهَ الرَّعِيَّةُ مُخَالَفَةَ الْقَادَةِ<sup>۱</sup>؛ آفت مردم مخالفت با زمامداران است.»

حضرت با توجه به اینکه نقد سازنده می‌تواند بسیاری از انحرافهای زمامداران را اصلاح کند و جامعه را به سوی ترقی و تکامل پیش برد، تأکید فراوانی بر انتقاد سازنده دارد. در سیره امام علی علیه السلام راه انتقاد و نصیحت باز بود و خود حضرت در دوران ۲۵ ساله زمامداری خلفای سه‌گانه

۱. غرر الحکم، آمدی، عبدالواحد، ص ۱۵۴.

۲. موسوعه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، محمد محمدی ری شهری، ج ۴، ص ۱۰۵.